آیه ۷۶

چرا حق را بیان می‌کنید؟!!!

در شأن نزول این آیه آمده است: گاهی بعضی از یهودی‌های ساده‌دل ـ که معاند نبودند ـ پیش مسلمانان آمده و مطالبی را که در وصف پیامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم از تورات شنیده بودند، بازگو می‌کردند. هنگامی که سران یهود و علمای آن‌ها خبردار می‌شدند، آن‌ها را توبیخ نموده و می‌گفتند: «چرا اسرار تورات را به مسلمانان انتقال می‌دهید تا آن‌ها را دستاویزی علیه شما قرار دهند و در پیشگاه خداوند به ضرر شما احتجاج کنند؟!».

پیام‌ها

۱ـ رضایت به گناه دیگران، به منزله‌ی انجام آن است؛ خداوند به یهودیان زمان پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی علیه‌السلام راضی بودند. «**وَ اِذ قَتَلتُم** » (آیه۷۲)

۲ـ لجاجت و عدم خضوع در مقابل حقّ، قساوت و سنگدلی را به دنبال دارد. «**ثُمَّ قَسَت قُلُوبُکُم مِن بَعدِ ذلِكَ**» (آیه۷۴)

۳ـ داروی قساوت، توجّه به علم خداوند است. «**ثُمَّ قَسَت قُلُوبُکُم... وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعمَلُون**» (آیه۷۴)

۴ـ همه توفیق ایمان‌آوردن را ندارند. شما هم انتظار آن را نداشته باشید. «**اَفَتَطمَعُونَ اَن یُؤمِنُوا**» (آیه۷۵)

۵ـ در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه‌ی یهودیان اهل تحریف نبودند. «**فَرِیقٌ مِنهُم**» (آیه۷۵)

۶ـ به اصلاح عوام فاسد امیدی هست، ولی به اصلاح دانشمند منحرف و لجوج، امیدی نیست. «**بَعدِ ما عَقَلُوهُ**» (آیه۷۵)

۷ـ در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیّت، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. «**اَ تُحَدِّثُونَهُم... اَفَلا تَعقِلُونَ**» (آیه۷۶)

بسم الله الرحمن الرحیم

واژگان

۱ـ **اِدّارَأتُم** (دَرأ: دفع کردن): اختلاف کردید و یکدیگر را دفع نمودید. (اصل آن «تَدارَأتُم» بوده است.) (آیه۷۲)

۲ـ **یَتَفَجَّرَ** (فَجر: شکافته‌شدن): شکافته می‌شود. (آیه۷۴)

۳ـ **اَفَتَطمَعونَ** (طَمَع: آرزو، امید) : آیا امید دارید؟(آیه۷۵)

۴ـ **یُحَرِّفُونَهُ** (تَحریف: دست بردن در کلام صریح و چند وجهی کردن آن): آن را تغییر می‌دهند. (آیه۷۵)

۵ـ **لِیُحَاجُّوکُم** (مُحاجَّة: حجّت آوردن، بحث و جدل): تا با شما بحث و جدال کنند. (آیه۷۵)

نکات تفسیری

آیه ۷۱:

۷۱/۱ـ سؤالات بیجا

هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام فرمان خداوند در ذبح گاو را به مردم گفت، بنی‌اسرائیل مامور بودند گاوی را ذبح کنند، بدون شک اگر قید و شرط خاصی می‌داشت خداوند حکیم در همان لحظه که به آن‌ها امر کرد، بیان می‌فرمود، بنا بر این وظیفه‌ی آن‌ها در این زمینه قید و شرطی نداشت. ولی آن‌ها بی‌اعتنا به این اصل مسلم، به موسی علیه‌السلام گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟» وی سخن آنان را رد کرد و گفت: «پناه به خدا می‌برم که از نادانان باشم و شما را مسخره کنم.» سپس آن‌ها شروع به سؤالات گوناگون کردند، شاید برای این‌که می‌خواستند حقیقت، لوث گردد و قاتل معلوم نشود، و این اختلاف هم چنان میان بنی اسرائیل ادامه یابد، جمله «**فَذَبَحُوها وَ ما کادُوا یَفعَلُونَ** ـ آن‌ها گاو را ذبح کردند ولی نمی‌خواستند این کار انجام گیرد» نیز اشاره به همین معنی است.

از ذیل آیه ۷۲ همین داستان نیز استفاده می‌شود که گروهی از آن‌ها قاتل را می‌شناختند اما کتمان می‌کردند، زیرا در آیه می‌خوانیم: «**وَ اللَّهُ مُخرِجٌ ما کُنتُم تَکتُمُونَ** ـ خداوند آن‌چه را شما پنهان می‌دارید آشکار و بر ملا می‌سازد».

از این گذشته افراد لجوج و خود خواه در اغلب موارد پر حرف و پر سؤالند، و در برابر هر چیز بهانه‌جویی می‌کنند.

اگر بنی‌اِسرائیل در همین مرحله هر نوع گاوی را می‌کشتند، کفایت می‌کرد، ولی با سؤال‌های بی‌مورد خود مشخصات بیشتری از آن گاو را پرسیدند و مجبور شدند به بهای گزاف آن را خریداری کنند.

۷۱/۲ـ بی‌معرفتی

قرائن نشان می‌دهد که آن‌ها نه معرفت کاملی نسبت به خداوند داشتند و نه نسبت به موقعیت موسی علیه‌السلام (که پیامبر خدا بود) به همین دلیل بعد از همه‌ی این سؤال‌ها گفتند: «الان جئت بالحق ـ حالا حق را بیان کردی»! گویی هر چه قبل از آن بوده، باطل بوده است!

۷۱/۳ـ پاداش نیکوکاری

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است:

«ماجرای گاو ماده از این قرار است که جوانی نیکوکار، به پدرش بسیار احترام می‌گذاشت. روزی برایش معامله‌ای پُرسود پیش آمد و نزد پدرش رفت تا کلید صندوق یا اتاق را از او بگیرد؛ امّا چون پدرش خواب بود، او را بیدار نکرد و از آن معامله صرف نظر کرد. پدرش که از ماجرا خبردار شد به او آفرین گفت و آن گاو ماده را به او هدیه داد. جوان نیز، پس از امر خداوند و به اصرار بنی‌اِسرائیل، گاو را در مقابل پوستینی از طلا فروخت و این چنین نیکی به پدر، در زندگی او تأثیر گذاشت».

آیه ۷٤:

۷۴/۱ـ قساوت قلب

یهودیان، به دلیل انکار پی در پی آیات الهی و بی‌اعتنایی به فرمان‌های حضرت موسی، دچار قساوت قلب گردیده و در پست‌ترین درجات اخلاقی قرار گرفتند. قساوت قلب ـ که نتیجه‌ی غفلت و بی‌خبری از یاد خداست ـ سرانجامی جز هلاکت و گمراهی ابدی در پی نخواهد داشت. جالب آن‌که در جای دیگر قرآن، خداوند برخی مسلمانان را به جهت فراموشی یاد خداوند و قساوت قلب به اهل کتاب تشبیه نموده و فرموده است: «آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آن‌چه از حقّ نازل کرده، خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آن‌ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن‌ها گذشت و قلب‌های‌شان قساوت پیدا کرد؟!».(حدید/۱۶)

۷۴/۲ـ عوامل قساوت قلب

در احادیث عوامل مختلفی برای قساوت قلب ذکر شده که چند نمونه‌ی آن عبارت‌اند از: آرزوهای طولانی، سخن گفتن بسیار، شنیدن لهو، زیادی مال دنیا و صید حیوانات.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اشک چشم خشک نمی‌شود؛ مگر به سبب قساوت قلب‌ها و قلب‌ها قساوت نمی‌یابند؛ مگر به جهت زیادی گناهان».

۷۴/۳ـ هبوط سنگ‌ها در اثر خوف خدا

مقصود، شکافته شدن صخره‌های فراز کوه‌هاست که در اثر زلزله یا جاری شدن سیل، به درّه‌ها و شیب‌ها سقوط می‌کنند. ذکر این نکته نیز لازم است که اگرچه افتادن سنگ‌ها از کوه‌ها عللی طبیعی همچون زلزله دارد، ولی چون تمام اسباب و علل در آخر به خداوند می‌رسد و تأثیرپذیری سنگ از علل طبیعی هنگامی که از کوه می‌افتد، در واقع، تأثیرپذیری از قوانینی است که خداوند در جهان هستی قرار داده است؛ گویی سنگ برای اطاعت از فرمان خداوند و ترس از نافرمانی او به پایین افتاده است. البته قرآن در آیات متعددی از جمله آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی اسراء، تصریح می‌نماید که جمادات نیز شعور داشته و خدا را تسبیح می‌گویند.

آیه ۷۵

به یهودیان امید نداشته باشید

از این آیه، خداوند روی سخن خویش را از یهودیان برگرفته و خطاب خویش را متوجه مسلمانان زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نموده است. کفار و مشرکان مکه، از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه نگران بودند؛ زیرا با توجه به اعتقادات دینی‌شان و پیش‌بینی‌های تورات، انتظار می‌رفت به پیامبر اسلام ایمان آورده و او را یاری نمایند. پس از آن‌که پیامبر به مدینه هجرت نمود، یهودیان رفتار خویش را تغییر داده و به دشمنی با اسلام برخاستند. خداوند در این آیات، به مسلمانان هشدار می‌دهد که انتظار ایمان این قوم را نداشته باشند و آگاه باشند که تحریف، دورویی، جاه‌طلبی و خیانت از خصیصه‌های آنان است.